

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال دهم، شماره ۲۴/۲۴۹ آبان ۱۵/۱۴۰۴ نوامبر ۲۰۲۵

خصوصی سازی آموزش



در این شماره می‌خوانید:

خصوصی‌سازی مدارس و حق آموزش در ایران

خصوصی‌سازی مدارس؛ گامی به سوی ارتقای کیفیت یا

تهدیدی برای عدالت آموزشی؟

عدالت آموزشی در ایران زیر سایه فقر و تبعیض

آموزش، وظیفه‌ای حاکمیتی یا کالایی قابل واگذاری؟

خصوصی‌سازی آموزش و ایجاد مدارس غیرانتفاعی در ایران

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: پویان مکاری، مینا موحد، محمد مقیمی و علی اصغر فریدی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است

و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

خصوصی سازی مدارس و حق آموزش در ایران



محمد مقیمی

فرهنگی (۱۹۶۶) که ایران نیز در سال ۱۳۵۴ بدان پیوسته است، دولت‌ها موظف‌اند آموزش ابتدایی را برای همه رایگان و در دسترس قرار دهند و آموزش متوسطه و عالی را به تدریج برای عموم قابل دسترسی و مقرون به صرفه کنند. این ماده همچنین بر اصل برابری در بهره‌مندی از آموزش و احترام به کرامت انسانی تأکید دارد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۱۳ (۱۹۹۹) تصریح کرده است که دولت‌ها نباید اجازه دهند خصوصی سازی آموزش موجب تبعیض یا محرومیت گروه‌های کم درآمد شود و حتی در صورت مشارکت بخش خصوصی، دولت همچنان مسئول نهایی تضمین حق آموزش برابر و با کیفیت است.

چارچوب حقوق داخلی ایران

در حقوق داخلی ایران نیز حق آموزش به صراحت در قانون اساسی تصریح شده است. اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...». همچنین اصل ۳ قانون اساسی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی را از جمله وظایف دولت می‌داند. با این حال، در عمل، سیاست‌های آموزشی و

حق آموزش یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر است که در اسناد بین‌المللی و ملی به رسمیت شناخته شده است. آموزش نه تنها ابزار توسعه فردی و اجتماعی است، بلکه پیش شرط تحقق سایر حقوق بشر محسوب می‌شود. در جهان امروز، تحقق عادلانه این حق با چالش‌های تازه‌ای، از جمله روند روبه‌گسترش خصوصی سازی آموزش، مواجه است. در ایران نیز طی سه دهه گذشته، سیاست خصوصی سازی مدارس تحت عناوینی چون «مدارس غیرانتفاعی» یا «مدارس هیئت‌امانی» گسترش یافته و پیامدهای قابل توجهی بر عدالت آموزشی و برابری فرصت‌ها بر جای گذاشته است.

چارچوب حقوقی بین‌المللی

برابر ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، همه افراد حق آموزش دارند؛ آموزش ابتدایی باید رایگان و اجباری باشد، آموزش عالی بر اساس توانایی در دسترس باشد و هدف آموزش، رشد شخصیت انسان، احترام به دیگران و تفاهم بین‌المللی است. همچنین بر اساس ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و

ایران طی سال‌های اخیر به‌سوی واگذاری مدارس دولتی یا ایجاد مدارس غیردولتی و کلاس‌های دولتی ندارند.

دریافت شهریه از والدین سوق یافته است.

تحلیل حقوق بشری

روند خصوصی‌سازی آموزش در ایران

گسترش مدارس غیرانتفاعی و افزایش شهریه‌ها در سال‌های اخیر باعث شده است که آموزش عمومی در ایران تا حد زیادی از مسیر عدالت آموزشی فاصله بگیرد. شهریه برخی مدارس غیردولتی حتی از شهریه دانشگاه‌های دولتی نیز فراتر رفته است. این وضعیت موجب شده خانواده‌های کم‌درآمد از دسترسی به آموزش با کیفیت محروم شوند و شکاف طبقاتی آموزشی افزایش یابد.

گزارش‌های میدانی نیز نشان می‌دهد که تفاوت رفتار معلمان و کادر مدارس دولتی و خصوصی با دانش‌آموزان قابل‌توجه است؛ در حالی که در مدارس دولتی گاه انگیزه آموزشی پایین است، در مدارس خصوصی معلمان به دلیل دریافت دستمزد بیشتر، انگیزه و کیفیت تدریس بالاتری دارند. بر اساس گزارش‌های میدانی و پژوهش‌های آموزشی، در برخی مدارس دولتی کیفیت تدریس پایین است و دانش‌آموزان برای دستیابی به آموزش تکمیلی یا ارتقای نمرات به کلاس‌های خصوصی هدایت می‌شوند. این روند به‌ویژه در شرایطی مشاهده می‌شود که

نتیجه‌گیری

با توجه به تعهدات ایران در چارچوب حقوق بین‌الملل بشر و اصول قانون اساسی، دولت موظف است نظام آموزشی را به‌گونه‌ای اداره کند که دسترسی برابر، کیفیت مناسب و کرامت

انسانی همه دانش‌آموزان تضمین شود. مشارکت بخش خصوصی در آموزش به‌خودی‌خود مغایر حقوق بشر نیست، اما زمانی که این مشارکت منجر به تبعیض، طبقه‌بندی اجتماعی یا کاهش کیفیت مدارس دولتی شود، دولت باید با سیاست‌های جبرانی، نظارت مؤثر و تخصیص منابع عادلانه از بروز نابرابری جلوگیری کند. تحقق واقعی حق آموزش در ایران مستلزم آن است که همکاری دولت و بخش خصوصی می‌تواند هم دسترسی برابر به آموزش را تضمین کند و هم نقش بخش خصوصی را در ارائه خدمات آموزشی حفظ کند.

منابع

پیشنهاد برای ایجاد تعادل در خصوصی‌سازی آموزش

۱. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تفسیر عمومی شماره ۱۳: حق آموزش (۱۹۹۹)، بندهای ۳۰ تا ۴۵.
 ۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۳۰ و ۳.
 ۳. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ماده ۱۳، مصوب ۱۹۶۶.
 ۴. تفسیر عمومی شماره ۱۳ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بند ۳۰.
 ۵. گزارش‌های میدانی آموزش و پرورش ایران، رسانه‌های داخلی، ۱۴۰۲.
- یکی از راهکارهای عملی برای کاهش تأثیر تبعیض آمیز خصوصی‌سازی مدارس، اختصاص سهمیه‌ای از ظرفیت مدارس غیرانتفاعی برای دانش‌آموزان کم‌درآمد است؛ به‌گونه‌ای که این دانش‌آموزان بتوانند به‌صورت رایگان یا با شهریه تخفیفی در این مدارس ثبت‌نام کنند. همچنین حمایت مالی دولت یا سازمان‌های خیریه می‌تواند اجرای این سیاست را تسهیل کند و دسترسی به آموزش با کیفیت را برای گروه‌های کم‌درآمد تضمین کند.
- تجربه بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که این

مینا موحد

بازیگری مهم در حوزه آموزش تبدیل شد و نظام

آموزش عمومی شکل گرفت. در سال‌های اخیر، خصوصی‌سازی آموزش و گسترش مدارس غیردولتی در ایران، پرسش‌های جدی درباره کیفیت آموزشی را به میان آورده است. حامیان این روند معتقدند ورود بخش خصوصی می‌تواند با ایجاد رقابت، امکانات بهتر و برنامه‌های آموزشی متنوع‌تر، کیفیت یادگیری دانش‌آموزان را ارتقا دهد. در مقابل، منتقدان بر این باورند که تمرکز بر جنبه‌های اقتصادی ممکن است اهداف تربیتی را به حاشیه ببرد و دسترسی برابر به آموزش با کیفیت را محدود کند. اکنون که شمار مدارس غیرانتفاعی در کشور رو به افزایش است، پرسش اساسی این است که آیا خصوصی‌سازی واقعاً توانسته کیفیت آموزش را بهبود بخشد، یا برعکس به دوگانگی آموزشی و نابرابری فرصت‌ها انجامیده است؟

همچنین می‌توان به انجمن معارف اشاره کرد که توسط گروهی از نیکوکاران، افراد متجدد، آزادی‌خواهان، دولت‌مردان و تجار در تهران و تبریز، چند سال پیش از انقلاب مشروطیت، تأسیس شد؛ با هدف توسعه آموزش جدید. از جمله اقدامات این نهاد، تأسیس مدرسه، تدوین کتاب‌های درسی و برگزاری کلاس‌های شبانه برای بزرگسالان بود.

اما اگر به دوران جدید برگردیم و مثلاً از سال ۱۳۵۰ را در نظر بگیریم، یعنی از میانه قرن چهاردهم خورشیدی، می‌توانیم بگوییم مدارس خصوصی به تدریج نوعی آموزش دوگانه را در ایران به وجود آوردند. این مدارس به واسطه پولی که والدین به‌عنوان شهریه می‌پرداختند،

باید به عقب برگردیم و به ابتدای شکل‌گیری نظام آموزشی مدرن توجه کنیم. در حوزه گسترش مدارس جدید در ایران، ابتکار عمل اصلی را دولت بر عهده نداشت؛ بلکه بیشتر افراد نیکوکار و علاقه‌مند به حوزه فرهنگ بودند که مدارس اولیه را به وجود آوردند. دولت بعدها به

خصوصی‌سازی مدارس؛ گامی به سوی ارتقای کیفیت یا تهدیدی برای عدالت آموزشی؟



امکانات بیشتری داشتند و می‌توانستند آموزش با کیفیت‌تری عرضه کنند. تا حدود زیادی نیز طبقه ایت یا نخبگان جامعه جذب این مدارس می‌شدند و این مدارس، در مقایسه با مدارس دولتی، تا حدی نخبه‌گرا بودند. مدارس دولتی چنین ویژگی‌هایی نداشتند و آموزش در سطح عمومی را ارائه می‌دادند.

می‌توان گفت دوگانگی مدارس خصوصی و دولتی در نظام آموزشی، به‌ویژه از نیمه قرن چهاردهم، یکی از منابع اصلی نابرابری آموزشی در ایران بود و ما دو نوع آموزش برای دو گروه اجتماعی متفاوت داشتیم که از همان ابتدا راهشان از هم جدا می‌شد.

البته فراموش نکنیم در آن دوران مدارس خصوصی مذهبی هم وجود داشت که توسط افراد مذهبی، مانند بازرگان، سحابی، کرباسچی و دیگران، اداره می‌شد. این مدارس علاوه بر کیفیت بهتر آموزشی، گسترش فرهنگ دینی را هم در نظر داشتند؛ در مقابله با فرهنگی که به قول خودشان ماتریالیستی و غربی بود. بنابراین مدارس خصوصی ما شامل مدارس نخبه‌گرا و مدارس نخبه‌گرا با گرایش دینی بود.

مدارس غیرانتفاعی بعد از انقلاب ۵۷ چگونه شکل گرفتند؟

بعد از انقلاب ۵۷، ما شاهد دو مرحله هستیم. ابتدا دولت مدارس خصوصی را به نفع بخش دولتی تعطیل کرد، با این شعار که همه مدارس

باید دولتی شوند تا نابرابری‌های آموزشی ناشی از دوگانگی در نظام آموزشی ایران از میان برود. اما با توجه به رشد سریع جمعیت و افزایش انفجاری تقاضا برای آموزش، دولت در تأمین امکانات آموزشی ناتوان ماند و این باعث شد از اواخر دهه ۶۰ خورشیدی بار دیگر شاهد به وجود آمدن مدارس خصوصی، در قالب مدارس غیرانتفاعی، باشیم. با این‌که نام این مدارس «غیرانتفاعی» است، ولی در حقیقت مدارس خصوصی‌اند و دقیقاً همان کارکرد مدارس خصوصی در سایر کشورها را دارند.

می‌توان گفت شکل‌های مختلف خصوصی‌شدن مدارس یا کالایی‌شدن آموزش در چهل سال اخیر در نظام آموزشی ایران تداوم یافته است. ما مدارس نمونه مردمی و هیئت‌انمایی داریم؛ مدارس سمپاد (مدارس استعدادهای درخشان) یا مدارس فرهنگ و از این قبیل هم داریم که همه به‌نوعی نمایندگان آموزش خصوصی‌اند. مثلاً مدارس نمونه مردمی با این‌که دولتی به حساب می‌آیند، از والدین شهریه می‌گیرند و این پول را در خدمت بهبود کیفیت آموزش به کار می‌برند. در نتیجه، نوعی آموزش طبقاتی و دوگانگی آموزشی با شکل‌های متنوع و پیچیده‌تر در دوران اخیر بازسازی شده است.

بنابراین می‌توان گفت آموزش خصوصی در تاریخ ایران چهره‌ها و نقش‌های متفاوتی داشته است، اما بخش‌های مهمی از تاریخ آموزش خصوصی در ایران فضایی بوده برای آموزش

با کیفیت‌تر و مخصوص گروه‌هایی با امکانات مالی بیشتر، در برابر توده‌های وسیع مردم که به مدارس می‌رفتند که همیشه از کیفیت لازم برخوردار نبوده است.

آیا مدارس غیرانتفاعی بعد از انقلاب واقعاً آموزش با کیفیت‌تری ارائه دادند یا فقط امکانات بیشتری داشتند و آموزش بهتر در حد شعار باقی ماند؟

در واقع، بخشی از کیفیت آموزش به امکانات و توانایی‌های تربیتی و آموزشی معلمان برمی‌گردد که در مدارس غیرانتفاعی بیشتر فراهم است. یعنی مدارس غیرانتفاعی از طریق گرفتن شهریه کوشیدند معلمان بهتر و باسابقه‌تر را به خدمت بگیرند، امکانات بیشتری ایجاد کنند و از همه مهم‌تر فضای آموزشی مطلوب‌تری برای دانش‌آموزان به وجود آورند؛ که نتیجه آن را در کنکور می‌بینیم. به‌عنوان مثال، در کنکور بخش مهمی از رتبه‌های برتر مربوط به مدارس غیرانتفاعی است و این‌جاست که تفاوت خود را نشان می‌دهد.

کمبود امکانات در مدارس دولتی چه تأثیری بر نظام آموزش و پرورش ایران دارد و آیا فراهم بودن امکانات همیشه به بهبود کیفیت آموزش منجر می‌شود؟

من موافقم که داشتن امکانات بیشتر همیشه به معنای بهبود کیفیت نیست، اما واقعیت تلخ این است که نبود امکانات مناسب در بخش زیادی از مدارس دولتی، و در مناطق کمترتوسعه‌یافته، تأثیر منفی زیادی بر کیفیت آموزشی می‌گذارد. وقتی کلاس‌های بالای ۳۰ نفر داریم و مدارس دولتی از کمترین امکانات آموزشی برخوردارند، وقتی معلمان به دلیل فضای ایدئولوژیک مدارس و پایین بودن سطح درآمدشان برای کار با کیفیت انگیزه ندارند، این‌ها به‌طور قطع منجر به افت کیفیت آموزشی در بسیاری از مدارس دولتی، به‌ویژه در مناطق محروم، می‌شود. اگر به افت آموزشی در ایران نگاه کنیم، می‌بینیم ۲۵ درصد از کل جمعیت در سن تحصیل را دربرمی‌گیرد؛ یعنی حدود ۴ میلیون نفر یا اصلاً به نظام آموزشی راه پیدا نمی‌کنند یا پیش از پایان دوره آموزش اجباری مدرسه را ترک می‌کنند. این خیل عظیم چهارمیلیونی که یک نسل را دربرمی‌گیرد، عموماً در مدارس دولتی هستند؛ چون در این مدارس دانش‌آموزانی حضور دارند با امکانات کمتر زندگی و خانواده‌های تهیدست. پس کمبود امکانات، روش‌های آموزشی و فضای نامناسب این مدارس نقش مهمی در ترک تحصیل بچه‌ها بازی می‌کند و این یعنی محروم شدن از یک حق طبیعی.

آیا بین مدارس غیرانتفاعی و دولتی رقابتی وجود دارد و این رقابت در بهبود یا تضعیف کیفیت آموزشی ایران تأثیری دارد؟

بله، در عمل این رقابت وجود دارد؛ حتی اگر نتوانیم همه ویژگی‌های یک رقابت سالم را میان آن‌ها ببینیم، چون شرایط کاملاً نابرابر است. اما آن دسته از مدارس دولتی که به ابتکار مسئولان خود تلاش کردند کیفیت آموزشی را بالا ببرند، یا والدینی که هیئت‌انامی مدارس نمونه مردمی هستند، توانستند وارد این رقابت شوند. ولی بخش مهمی از مدارس دولتی که امکانات ناچیزی دارند، محکوم به باخت‌اند؛ اگر نام این مسابقه به شدت نابرابر را رقابت بگذاریم. یعنی این مدارس نه امکانات برابر دارند، نه نیروی انسانی برابر و نه توان یکسانی برای شرکت در این رقابت. در واقع رقابت بیشتر بین مدارس غیرانتفاعی و شکل‌های خاصی از مدارس دولتی است که به نوعی شهریه می‌گیرند. اگر بخواهیم آماری صحبت کنیم، شاید حدود دوسوم مدارس ایران از قبل بازنده این رقابت نابرابر و غیرعادلانه‌اند. بچه‌هایی که به این مدارس می‌روند، به خاطر تعلق به خانواده‌های تهیدست، نداشتن امکانات و نبود پویایی لازم در درون واحدهای آموزشی، از قبل شکست خورده‌اند و بیشتر قربانی بی‌عدالتی آموزشی‌اند تا بازیگر یک رقابت سالم.

شرایط مدارس خصوصی در کشورهای دیگر در مقایسه با ایران چگونه است؟

مشکل اساسی در ایران، در مقایسه با سایر کشورها، این است که دولت دغدغه برابری

فرصت‌های آموزشی و عدالت آموزشی را ندارد؛ در نتیجه هیچ سیاست جدی‌ای هم برای کاهش شکاف میان بخش خصوصی و مدارس دولتی وجود ندارد. اگر به نمونه‌های خصوصی در سایر کشورها نگاه کنیم، مثلاً در فرانسه مدارس خصوصی حدود ۲۰ درصد دانش‌آموزان را دربرمی‌گیرد و توسط دولت تأمین مالی می‌شود. یعنی حدود ۸۰ درصد هزینه‌های این مدارس توسط دولت تأمین می‌شود، به شرطی که این مدارس همان برنامه درسی دولت را اجرا کنند. خانواده‌ها فقط ۲۰ درصد هزینه این مدارس را می‌پردازند؛ در نتیجه این مدارس به معنای واقعی غیرانتفاعی‌اند و برای سود مالی تشکیل نشده‌اند.

مدارس خصوصی در کشورهای غربی به صورت تاریخی مدارس مذهبی کاتولیک بودند که نمی‌خواستند به سیستم غیرمذهبی بپیوندند. چون دولت می‌خواهد این مدارس بخشی از دانش‌آموزان را پوشش دهند، به آن‌ها امکانات مالی می‌دهد و در ازای آن مجبورند برنامه درسی دولتی را اجرا کنند، به اضافه آموزش دینی غیراجباری خودشان.

در فرانسه این رقابت واقعی‌تر است، چون مدارس خصوصی از امکانات بسیار بیشتری نسبت به مدارس دولتی برخوردار نیستند و بسیاری مواقع مدارس دولتی موفقیت بیشتری دارند؛ از جمله در آمار قبولی دیپلم یا راهیابی به دانشگاه‌ها. یعنی رقابت واقعی وجود دارد و تا

حدودی اثرات مثبتی هم می‌گذارد. دانش‌آموزان است، زیرا حق انتخاب از آن‌ها در سیاست‌های آموزشی این کشورها، دولت دغدغه عدالت دارد و برای مثال بودجه بیشتری را به واحدهای آموزشی اختصاص می‌دهد که دانش‌آموزان آن‌ها از خانواده‌های طبقات غیرمرفه یا مهاجر هستند. در این مدارس ویژه دولتی، کلاس‌های کمک‌آموزشی و تقویتی برای بچه‌هایی که در یادگیری مشکل دارند برگزار می‌شود و تعداد دانش‌آموزان در یک کلاس هم کمتر است. دانش‌آموزان خانواده‌های تهیدست از بورس تحصیلی برخوردارند و همین سبب می‌شود از ترک تحصیل زودرس جلوگیری شود. این سیاست که به آن تبعیض مثبت گفته می‌شود، نقش مهمی در به وجود آوردن فرصت‌های برابر آموزشی ایفا می‌کند.

مدارس غیرانتفاعی این نکته مثبت را داشتند که

در این فشار ایدئولوژیک تا حدودی راه‌حل‌هایی پیدا کردند تا فشار کمتر شود. یعنی فضای عمومی تربیتی مدارس غیرانتفاعی و خصوصی، به خاطر دخالت والدین، توجه آن‌ها به روش‌های جدید آموزشی و فعالیت‌های فوق‌برنامه، و

ابتکارهای به‌کاررفته در این مدارس، باعث می‌شود بخش تربیتی با فشار کمتری روبه‌رو باشد. البته این به این معنا نیست که مدارس غیرانتفاعی کاملاً مستقل‌اند تا هر نوع تربیتی که بخواهند به بچه‌ها منتقل کنند؛ چون این مدارس هم کاملاً تحت کنترل‌اند و نمایندگان دفاتر آموزش و پرورش استانی و شهرستانی

در نظام آموزش و پرورش ایران، اگر بخواهیم به بعد پرورشی و تربیتی دانش‌آموزان بپردازیم، مدارس غیرانتفاعی چه تأثیری در این بخش دارند؟

نظام آموزشی ایران در حقیقت یک نظام آموزشی ایدئولوژیک است که تلاش می‌کند پیامی خاص، مبتنی بر گفتمان مذهبی و نظام ارزشی خود، را به همه دانش‌آموزان تحمیل کند، صرف‌نظر از گرایش‌های دینی و مذهبی و فرهنگی آن‌ها. دانش‌آموزان در این زمینه از حق انتخاب محروم‌اند. این نقض حقوق اولیه

حضور دارند و گزارش می‌دهند و معلمان امور پرورشی هم فعالیت دارند. مدارس غیرانتفاعی، مانند مدارس دولتی، تحت فشارند و آزادی لازم برای بخش خصوصی را ندارند؛ به معنایی که در سایر کشورها وجود دارد. اما هم‌زمان موفق می‌شوند فضای بهتری برای بچه‌ها ایجاد کنند، بر اساس دیدگاه فرهنگی‌ای که این مدارس را اداره می‌کند.

با توجه به سیستم آموزش و پرورش ایران، شما خصوصی‌سازی در سیستم آموزش عمومی را مثبت می‌دانید یا منفی؟

من برای یک گزارش یونسکو با چند نفر از مدیران این مدارس مصاحبه کردم. آن‌ها توضیح دادند که چه ابتکارهایی به خرج می‌دهند تا فضای آموزشی کمی بهتر باشد؛ چون ما فضای آموزشی عبوس، غم‌زده و غیرشاد داریم که با روحیه بچه‌ها سازگار نیست و حق شادی و حق زندگی آزاد در محیط آموزشی را می‌گیرد. اما مدارس غیرانتفاعی در این زمینه عملکرد بسیار بهتری دارند. کتاب‌های درسی ما بیشتر از مرگ و شهادت و ایثار با بچه‌ها حرف می‌زند تا زندگی و شادی. بنابراین، فضای هر واحد آموزشی نقش مهمی در کم‌رنگ یا پررنگ کردن این گفتمان نامناسب و زیان‌بخش برای تربیت نسل جوان دارد.

ولی همین امتیاز هم نوعی نابرابری در جامعه است. یعنی بچه‌هایی که در مدرسه‌هایی درس می‌خوانند که فشار ایدئولوژیک و روش‌های تربیتی آمرانه با شدت کمتری اعمال می‌شود، فضای انسانی‌تر و بازتری دارند، در مقایسه

و دولت متولی این آموزش عمومی باشد و فرصت‌های برابر را برای نسل جوان تضمین کند. چون نابرابری‌های آموزشی بعدها خود را در قالب نابرابری‌های اجتماعی نشان خواهد داد. یعنی مدرسه، به جای بازتولید نابرابری اجتماعی، نهادی باشد برای کاهش نابرابری‌ها و ایجاد فرصت‌های برابر.

وجود آموزش اجباری به‌تنهایی برای شکل‌دادن به برابری آموزشی کافی نیست. باید از نظر مالی و آموزشی به خانواده‌های تهیدست کمک کرد تا بچه‌ها تا پایان آموزش اجباری و حتی پس از آن، در دوره‌های آموزش تخصصی در نظام آموزشی بمانند و به خاطر نداشتن امکانات مدرسه را ترک نکنند.

محتوای کلی نظام آموزش و پرورش ایران چقدر با میثاق‌های بین‌المللی و اعلامیه جهانی حقوق بشر هم‌خوانی دارد؟

یکی از مسائلی که مدارس ایران با آن درگیرند و شاید یکی از عمده‌ترین ابعاد آسیب‌شناسی نظام آموزشی ایران به شمار می‌رود، آموزش ایدئولوژیک است که از سال ۱۳۹۰ شتاب گرفته است و ما با آموزشی با گرایش توتالیتر در مدارس روبه‌رو هستیم. باید دید بچه‌ها از چه حقوقی برخوردارند و تا چه اندازه به کرامت انسانی آن‌ها توجه می‌شود، یا چقدر از حق انتخاب برای چگونه زیستن و آزادی در رابطه با دین و امر

قدسی، یا بی‌دینی، برخوردارند. نظام آموزشی ایران در این زمینه چارچوبی بسیار خاص دارد و می‌توان گفت از این نظر شاهد زیر پا گذاشتن گسترده میثاق‌های بین‌المللی مربوط به حقوق کودکان هستیم. در بخش خصوصی این مسئله کمتر است، ولی در مدارس دولتی با شدت بیشتر، و در مدرسه با گرایش دینی مانند مدارس فرهنگ، بسیار شدیدتر دیده می‌شود. نقض حقوق کودکان شامل موارد مختلف می‌شود؛ از نابرابری جنسیتی گرفته تا آموزش نظامی یا فعالیت‌های پیشنهادی در مدرسه، در چارچوب برنامه درسی یا خارج از آن. بسیاری از این برنامه‌ها با روش‌های متداول آموزش در دنیای امروز و با میثاق جهانی حقوق بشر تضاد آشکار دارند.

آزادی مذهب، پرسش‌گری، تفکر انتقادی، شاد بودن، داشتن فضای مناسب برای زندگی آرام، و آموزش صلح در جامعه و جهان حق هر کودکی است. اما از این آموزش‌ها در مدارس خبری نیست؛ بلکه گفتمان آموزشی بر اساس جنگ تمدن‌ها، مرگ و تنفر و انگشت‌نما کردن گروه‌های اجتماعی است که مطابق الگوهای دینداری حکومت نیستند، یا اصلاً دین ندارند. همه این‌ها رنج‌هایی را بر فضای آموزشی و کودکان تحمیل می‌کند که به‌طور آشکار نقض میثاق‌های بین‌المللی حقوق کودکان است.

عدالت آموزشی در ایران زیر سایه فقر و

تبعیض



مینا موحد

دولتی و غیرانتفاعی چیست؟

آموزش یکی از حقوق بنیادین بشر است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی ایران بر آن تأکید شده است. بر طبق اصل ۳۰ و اصل ۳ قانون اساسی ایران، آموزش رایگان و عدالت آموزشی، رفع تبعیض و دسترسی برابر به امکانات آموزشی تا پایان دبیرستان حق همگانی است و دولت موظف است آن را برای همه فراهم کند. اما در عمل، نظام آموزشی ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو است: از نابرابری منطقه‌ای و طبقاتی گرفته تا کمبود معلم، فرسودگی مدارس و کمبود امکانات ابتدایی. در بسیاری از نقاط کشور، به‌ویژه مناطق روستایی و مرزی، کودکان هنوز به امکانات آموزشی باکیفیت دسترسی ندارند و برخی حتی از حق ابتدایی تحصیل محروم مانده‌اند.

آیا تفاوت چشمگیری بین کیفیت معلمان مدارس دولتی و غیرانتفاعی وجود دارد؟

از نظر علمی و تخصصی نه. تفاوت واقعی در شرایط کاری و امنیت شغلی است، نه در کیفیت معلم. بسیاری از معلمان غیرانتفاعی همان معلمان باتجربه مدارس دولتی هستند که به دلیل مشکلات معیشتی ناچارند در چند مدرسه کار کنند. در مدارس دولتی، معلمان نه امنیت شغلی دارند و نه حقوق عادلانه؛ با این حال همچنان با عشق کار می‌کنند، چون بیشتر معلمان در هر شرایطی به مسئولیت اجتماعی خود باور دارند.

نظارت وزارت آموزش و پرورش بر

به نظر شما تفاوت اصلی بین مدارس عملکرد مدارس غیرانتفاعی را چگونه

می بینید؟

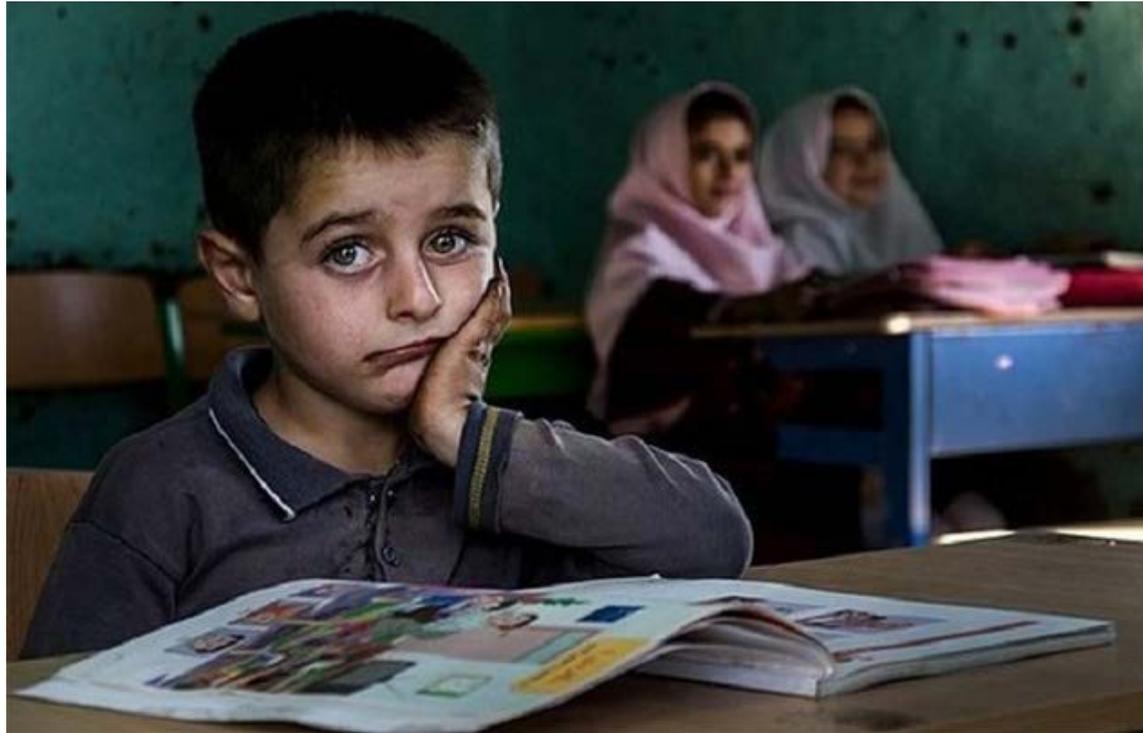
نظارت را ضعیف و ناکارآمد می دانم. وزارت آموزش و پرورش باید حافظ منافع دانش آموز و خانواده باشد، اما عملاً در برابر تخلفات و شهریه های نجومی بسیاری از مدارس غیرانتفاعی سکوت کرده است. این مدارس اغلب بدون شفافیت مالی فعالیت می کنند و نوعی «خصوصی سازی بی قاعده» در آموزش شکل گرفته که نتیجه اش گسترش تبعیض است.

مدارس غیرانتفاعی چگونه بر عدالت آموزشی تأثیر می گذارند؟

تأثیرشان آشکارا منفی است. عدالت آموزشی یعنی همه کودکان، صرف نظر از طبقه اجتماعی یا موقعیت جغرافیایی، از آموزش با کیفیت برخوردار باشند. اما مدارس غیرانتفاعی آموزش را به امتیاز طبقاتی تبدیل کرده اند. خانواده هایی که توان پرداخت شهریه های سنگین ندارند، عملاً از دسترسی به امکانات بهتر محروم می شوند. به این ترتیب تبعیض در آموزش به تبعیض های اجتماعی در آینده تبدیل می شود.

به طور کلی وضعیت عدالت آموزشی در ایران را چطور ارزیابی می کنید؟

وضعیت عدالت آموزشی در ایران نگران کننده است. فاصله میان مدارس برخوردار و محروم



به شکاف طبقاتی واقعی تبدیل شده است. در برخی مناطق، مدارس مدرن با تجهیزات کامل داریم و در مناطق دیگر، کودکان در کانکس یا کلاس های نایمن درس می خوانند. عدالت آموزشی وقتی معنا دارد که کودک روستایی و کودک پایتخت نشین از فرصت برابر برخوردار باشند؛ اما امروز چنین نیست.

آیا ساختار فعلی آموزش و پرورش پاسخ گوی نیازهای جامعه امروز است؟

خیر. ساختار فعلی آموزش و پرورش متعلق به جامعه ای است که سال ها پیش وجود داشت. امروز جامعه و جهان تغییر کرده، اما نظام

آموزشی

- ۲- وضعیت نابسامان معیشتی و نبود امنیت شغلی معلمان
- ۳- تمرکزگرایی و حذف مشارکت بدنه معلمان از تصمیم سازی
- ۴- محتوای آموزشی ناکارآمد و غیرواقعی
- ۵- کمبود بودجه و فرسودگی زیرساخت ها و در نهایت، نگاه امنیتی به آموزش که صدای معلم منتقد را سرکوب می کند. تا وقتی چنین نگاهی حاکم است، اصلاح واقعی در سیستم آموزش و پرورش ایران ممکن نخواهد بود.

با توجه به شرایط حال حاضر نظام آموزش و پرورش ایران، به نظر شما این سیستم در ۱۰ سال آینده به چه سمت و سویی می رود؟

آموزشی ما همچنان در چارچوب های قدیمی مانده است. محتوای درسی با واقعیت های زندگی دانش آموزان فاصله دارد، نقش معلم در تصمیم گیری ها حذف شده و نگاه امنیتی بر آموزش سایه انداخته است. در چنین فضایی، خلاقیت و تفکر انتقادی جای خود را به حفظیات و سکوت داده اند.

آینده آموزش و پرورش ایران به تصمیم های امروز حاکمان بستگی دارد. اگر روند خصوصی سازی و نادیده گرفتن حقوق معلمان ادامه یابد، آموزش بیش از پیش طبقاتی می شود. اما من هنوز امیدوارم؛ چون معلمان و خانواده ها آگاه تر از گذشته اند و صدای مطالبه گری بلندتر شده است. اگر جامعه باور کند که آموزش ستون اصلی عدالت اجتماعی است، می توانیم مسیر را تغییر دهیم. آینده روشن زمانی ممکن است که آموزش دوباره به «حق همگانی» تبدیل شود، نه کالایی برای خرید و فروش.

به نظر شما مهم ترین چالش های نظام آموزش و پرورش ایران در حال حاضر کدام ها هستند؟

به نظر من چند چالش اساسی داریم:

۱- گسترش نابرابری و از بین رفتن عدالت

آموزش، وظیفه‌ای حاکمیتی یا کالایی قابل واگذاری؟



علی‌اصغر فریدی

در سال‌های اخیر، موضوع خصوصی‌سازی در سال‌های اخیر، موضوع خصوصی‌سازی آموزش و گسترش مدارس غیردولتی در ایران به یکی از مباحث بحث‌برانگیز حوزه حقوق عمومی و عدالت آموزشی تبدیل شده است. مجله «حقوق ما» در گفت‌وگویی با فرهاد محمدی، وکیل دادگستری و پژوهشگر حوزه حقوق اساسی، دیدگاه‌های او را درباره ابعاد حقوقی و آثار اجتماعی این سیاست‌ها جویا شده است.

در سال ۱۳۶۷ «قانون تأسیس مدارس غیرانتفاعی» با هدف ظاهری «ارتقای سطح کیفی آموزش» تصویب شد. پیش از آن نیز در سال ۱۳۶۶، در «قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش» (مواد ۸ و ۹)، دولت مجاز دانسته شد تا بخشی از خدمات آموزشی را به بخش غیردولتی واگذار کند.

بر اساس اصل ۳۰ قانون اساسی، دولت موظف است آموزش رایگان را تا پایان دوره متوسطه برای همه شهروندان فراهم کند. با این حال، روند خصوصی‌سازی و گسترش مدارس غیرانتفاعی ادامه دارد. از نظر شما این روند تا چه اندازه با اصل ۳۰ قانون اساسی در تعارض است؟

در سال ۱۳۸۷ «قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴» و در سال ۱۳۹۲ نیز «سیاست‌های کلی ابلاغی رهبری» این مسیر را تقویت کردند. در بند ۲ سیاست‌های اخیر، بر «توسعه مشارکت‌های مردمی و استفاده از ظرفیت بخش غیردولتی در تأمین و ارتقای کیفیت آموزش» تأکید شده است.

آموزش یک وظیفه حاکمیتی است که در اصل ۳۰ قانون اساسی به صراحت بر عهده دولت گذاشته شده است. این امر از مصادیق «اعمال تصدی حاکمیت» محسوب می‌شود و واگذاری آن به بخش خصوصی، بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، با ایرادات جدی حقوقی مواجه است.

برنامه‌های توسعه چهارم تا هفتم نیز همین سیاست را پی گرفته‌اند. برای نمونه، ماده ۱۶۱ برنامه چهارم توسعه تصریح می‌کند که دولت باید زمینه مشارکت مردم و نهادهای غیردولتی در آموزش و پرورش را فراهم کند.

در مجموع، این روند موجب شد آموزش از حوزه حاکمیتی خارج شود و در قالب مدارس غیرانتفاعی به بخش خصوصی واگذار شود.

در ایران، با تفسیر گسترده از اصل ۴۴، برخی از وظایف حاکمیتی به بخش خصوصی واگذار شد و متأسفانه آموزش نیز از این قاعده مستثنا نماند.

از منظر حقوق عمومی، آیا این روند را



می‌توان مصداق واگذاری یکی از وظایف حاکمیتی به بخش خصوصی دانست؟ و در عمل چه پیامدهایی به دنبال داشته است؟

در این خصوص دو دیدگاه شکل گرفته است: منتقدان معتقدند اصل ۳۰ قانون اساسی قابل واگذاری نیست و خصوصی‌سازی آموزش منجر به نابرابری و تبعیض می‌شود. در مقابل، موافقان این سیاست را گامی در جهت ارتقای کیفیت آموزشی می‌دانستند.

اما در عمل، نتیجه متفاوت بود. پس از واگذاری آموزش به بخش خصوصی، مدارس تحت عنوان «غیرانتفاعی» ایجاد شد که از دانش‌آموزان شهریه دریافت می‌کردند. در ابتدا کیفیت آموزشی این مدارس چندان بالا نبود، اما به مرور زمان معلمان و دبیران باتجربه و متخصص به این مدارس جذب شدند. امکانات آموزشی، فضای فیزیکی و نحوه رفتار با دانش‌آموزان در مدارس غیرانتفاعی با مدارس دولتی تفاوت چشمگیری پیدا کرد.

به این ترتیب، مدارس دولتی به محل تحصیل قشر کم‌برخوردار جامعه تبدیل شدند و مدارس غیرانتفاعی ویژه خانواده‌های مرفه شدند. این شکاف، نابرابری آموزشی را به‌طور محسوس افزایش داد. آثار این نابرابری حتی در نتایج کنکور سراسری نیز قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که فارغ‌التحصیلان مدارس غیردولتی سهم بیشتری از رشته‌های برتر دانشگاهی دارند.

از نظر حقوقی نیز، اصل ۳۰ قانون اساسی تصریح می‌کند که آموزش تا پایان دوره متوسطه باید رایگان باشد. در کنار آن، اصل ۳ قانون اساسی هرگونه تبعیض و نابرابری را منع می‌کند. در نتیجه، قوانینی که از سال ۱۳۶۶ تاکنون در جهت خصوصی‌سازی آموزش تصویب شده‌اند، نه تنها در راستای تحقق اصل ۳۰ نیستند، بلکه نقض آشکار اصول ۳ و ۳۰ قانون اساسی محسوب می‌شوند.

به بیان دیگر، خصوصی‌سازی آموزش هم از منظر حقوقی و هم از نظر اجتماعی، سازوکاری اشتباه بوده که نه تنها به ارتقای کیفیت آموزشی

منجر نشده، بلکه عدالت آموزشی را نیز به شدت تضعیف کرده است.

در مواردی که مدارس دولتی از والدین «کمک‌های اجباری» دریافت می‌کنند، آیا از نظر حقوقی امکان شکایت وجود دارد؟

در نظام حقوقی ایران، سه مرجع اصلی برای رسیدگی به این‌گونه شکایات وجود دارد:

۱. دیوان عدالت اداری:

این مرجع صلاحیت رسیدگی به شکایات علیه مصوبات، بخشنامه‌ها و تصمیمات اداری را دارد.

شهروندان می‌توانند در صورت مغایرت چنین تصمیماتی با قانون، ابطال آن‌ها را از دیوان بخواهند. اما از آنجا که مجوز خصوصی‌سازی آموزش در قوانین مصوب مجلس آمده است، دیوان عدالت اداری نمی‌تواند قانون را ابطال کند و صرفاً اختیار لغو مصوبات اداری را دارد.

۲. کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی:

در این کمیسیون، نمایندگان مجلس می‌توانند با جمع‌آوری امضا، موضوعاتی از این دست را مطرح و پیگیری کنند. با این حال، تاکنون اراده جدی در این زمینه دیده نشده است.

۳. سازمان بازرسی کل کشور:

این سازمان نیز تنها در حدود قانون اختیار عمل دارد و صلاحیت ورود به نقض قوانین مصوب را ندارد.

دادگاه‌های عمومی نیز معمولاً خود را صالح به رسیدگی در این موارد نمی‌دانند و پرونده را به دیوان عدالت اداری ارجاع می‌دهند.

بنابراین، در حال حاضر ضمانت اجرایی مؤثر و مستقلی برای مقابله با نقض اصول ۳ و ۳۰ قانون اساسی در زمینه آموزش وجود ندارد. تنها راه اصلاح این وضعیت، اراده سیاسی و قانونی خود حاکمیت برای بازنگری در سیاست‌های آموزشی و بازگشت به مفهوم «آموزش به‌عنوان وظیفه حاکمیتی دولت» است. در غیر این صورت، اعتراضات مدنی تنها ابزار باقی‌مانده برای جامعه خواهد بود.

خصوصی سازی آموزش و ایجاد مدارس غیرانتفاعی در ایران



پویان مکاری

مدارس غیردولتی را در سال ۱۳۶۷ تصویب کرد تا با «مشارکت مردم» و کاهش فشار مالی دولت، اصل ۳۰ قانون اساسی - آموزش رایگان - محقق شود.

اما در عمل، این سیاست از مسیر عدالت آموزشی منحرف شد. مدارس غیردولتی به جای کمک به توسعه، به نمادی از نابرابری طبقاتی تبدیل شدند و روند نئولیبرالی شدن آموزش را تقویت کردند؛ فرایندی که حق عمومی را به کالای بازار تبدیل می کند. دولت اسلامی در کنار ترویج اهداف ایدئولوژیک، در حالی که بسیاری از خانواده ها زیر خط فقر زندگی می کنند، نقش ناظر بازار را پذیرفته و هزینه ها را به خانواده ها منتقل کرده است.

این وضعیت با قانون اساسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) در تضاد است؛ اصل ۳۰ دولت را موظف به آموزش رایگان می داند و میثاق بر دسترسی برابر و بدون تبعیض تأکید دارد. شهریه های اجباری و ضعف نظارت، نقض مستقیم این تعهدات است.

خصوصی سازی نابرابری اقتصادی و فرهنگی را بازتولید می کند؛ طبقات مرفه با خرید آموزش بهتر، شبکه های اجتماعی و فرصت های آینده را در اختیار می گیرند و طبقات فرودست در مدارس دولتی کم امکانات - گاهی کلاس ها در کانکس و چادر - باقی می ماند.

در دهه های اخیر، سیاست خصوصی سازی آموزش در ایران به یکی از مناقشه برانگیزترین موضوعات حوزه عدالت اجتماعی بدل شده است. دولت ها با شعار «مشارکت مردم» و کاهش فشار مالی، مسیر آموزش رایگان را به سوی کالایی شدن سوق داده اند. اسماعیل عبدی، دبیرکل پیشین کانون صنفی معلمان ایران، در گفت و گو با مجله حقوق ما از ریشه های تاریخی ایجاد مدارس غیردولتی، پیامدهای اجتماعی و طبقاتی خصوصی سازی و راهکارهای بازگشت به عدالت آموزشی سخن می گوید. او معتقد است آموزش، به جای آن که ابزار برابری باشد، به مکانیسمی برای بازتولید نابرابری تبدیل شده است.

در آغاز، لطفاً بفرمایید از نگاه شما فلسفه اولیه ایجاد مدارس غیرانتفاعی در دهه ۱۳۶۰ چه بود و چرا این سیاست در عمل به مسیری متفاوت منجر شد؟
تأسیس مدارس غیردولتی و نابرابری آموزشی در شرایط جنگ و کمبود منابع رخ داد و دولت با هدف جبران کمبود مدارس، قانون تأسیس

گزارش‌های مستقل نشان می‌دهد مجوز تأسیس مدرسه‌های غیردولتی به منبع سود و نفوذ تبدیل شده است. نظارت دولت کم‌رنگ شده و عدالت آموزشی جای خود را به منطق سود داده است. نتیجه واضح است: آینده کودکان بیش از استعداد، به توان مالی خانواده وابسته است؛ حدود ۹۵ درصد رتبه‌های برتر کنکور از مدارس لوکس و خاص هستند.

دولت‌ها معمولاً خصوصی‌سازی آموزش را با هدف «کاهش فشار بر بودجه عمومی» توجیه می‌کنند. آیا واقعاً این سیاست کمکی به ارتقای آموزش دولتی کرده یا صرفاً باعث عقب‌نشینی دولت از وظایفش شده است؟

از زمان گسترش مدارس غیرانتفاعی تا امروز، چه تغییری در کیفیت و عدالت آموزشی میان مدارس دولتی و غیرانتفاعی مشاهده می‌کنید؟

گسترش مدارس غیر دولتی باعث ایجاد شکاف عمیق در کیفیت و عدالت آموزشی میان مدارس دولتی و غیر دولتی شده است. مدارس غیر دولتی با شهریه‌های بالا امکانات بهتر، معلمان مجرب و برنامه‌های متنوع ارائه می‌کنند، در حالی که مدارس دولتی با کمبود معلم، تجهیزات ناکافی و کلاس‌های شلوغ مواجه‌اند. این روند موجب تبعیض اقتصادی و بازتولید نابرابری طبقاتی شده و فرصت‌های برابر برای تحصیل با کیفیت را محدود کرده است. سهم مدارس غیردولتی از کل مدارس کشور به ۱۴ درصد و تعداد دانش‌آموزان آن‌ها به بیش از یک میلیون نفر رسیده است. کیفیت آموزش به توان

مدرسه‌های مستقل نشان می‌دهد مجوز تأسیس مدرسه‌های غیردولتی به منبع سود و نفوذ تبدیل شده است. نظارت دولت کم‌رنگ شده و عدالت آموزشی جای خود را به منطق سود داده است. نتیجه واضح است: آینده کودکان بیش از استعداد، به توان مالی خانواده وابسته است؛ حدود ۹۵ درصد رتبه‌های برتر کنکور از مدارس لوکس و خاص هستند.

گسترش مدارس غیر دولتی باعث ایجاد شکاف عمیق در کیفیت و عدالت آموزشی میان مدارس دولتی و غیر دولتی شده است. مدارس غیر دولتی با شهریه‌های بالا امکانات بهتر، معلمان مجرب و برنامه‌های متنوع ارائه می‌کنند، در حالی که مدارس دولتی با کمبود معلم، تجهیزات ناکافی و کلاس‌های شلوغ مواجه‌اند. این روند موجب تبعیض اقتصادی و بازتولید نابرابری طبقاتی شده و فرصت‌های برابر برای تحصیل با کیفیت را محدود کرده است. سهم مدارس غیردولتی از کل مدارس کشور به ۱۴ درصد و تعداد دانش‌آموزان آن‌ها به بیش از یک میلیون نفر رسیده است. کیفیت آموزش به توان

سبب کاهش انسجام اجتماعی و محدود شدن شبکه‌سازی بین کودکان می‌شود. آموزش که قرار بود ابزاری برای شکوفایی استعدادها

همه و تحقق عدالت اجتماعی باشد، در عمل وسیله‌ای برای بازتولید نابرابری و تثبیت سلسله‌مراتب اجتماعی شده است.

در سال‌های اخیر شاهد رشد مدارس خاص، استعدادهای درخشان، نمونه دولتی و مدارس غیردولتی مذهبی بوده‌ایم. این چنددستگی در نظام آموزشی چه پیامدهایی برای روحیه و آینده دانش‌آموزان دارد؟

رشد مدارس خاص و استعدادهای درخشان، نظام آموزشی را به چند لایه نابرابر تقسیم کرده و شکاف‌های کیفیت و فرصت را تقویت کرده است. دانش‌آموزان مدارس ممتاز امکانات بهتر، معلمان مجرب و برنامه‌های فوق‌برنامه متنوع دارند، در حالی که مدارس دولتی با کمبود امکانات و کلاس‌های شلوغ مواجه‌اند.

سبب کاهش انسجام اجتماعی و محدود شدن شبکه‌سازی بین کودکان می‌شود. آموزش که قرار بود ابزاری برای شکوفایی استعدادها همه و تحقق عدالت اجتماعی باشد، در عمل وسیله‌ای برای بازتولید نابرابری و تثبیت سلسله‌مراتب اجتماعی شده است.

به نظر شما، پولی‌شدن آموزش چه تأثیری بر نابرابری طبقاتی و فرصت‌های برابر آموزشی برای کودکان از طبقات مختلف اجتماعی گذاشته است؟

پولی‌شدن آموزش، شکاف طبقاتی را عمیق‌تر و فرصت‌های برابر تحصیلی را محدود کرده است. این وضعیت موجب افزایش هزینه‌های تحصیل، تثبیت نابرابری اجتماعی بین دارا و ندار، کاهش انگیزه دانش‌آموزان و بازتولید سلسله‌مراتب طبقاتی شده است.

آزمون‌های بین‌المللی مانند تیمز و پرلز نشان می‌دهند دانش‌آموزان ایرانی در منطقه رتبه پایینی کسب کرده‌اند. از منظر علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل، این روند نشانه عقب‌نشینی دولت از وظایف خود در تحقق اصل ۳۰ قانون اساسی و تعهدات میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. آموزش به جای حق عمومی و ابزار عدالت اجتماعی، به کالایی محدود برای طبقات مرفه تبدیل شده و نهاد

پیامدها عبارتند از:

فشار روانی و رقابت ناسالم که شامل استرس و اضطراب برای دانش‌آموزان مدارس ممتاز می‌شود. کاهش انگیزه و اعتماد به نفس در طبقات پایین و احساس محرومیت و بی‌عدالتی، تثبیت نابرابری طبقاتی که به محدود شدن مسیر تحرک اجتماعی بین نسلی می‌انجامد و در انتها کاهش انسجام اجتماعی و تعامل بین طبقات که از نمونه‌های آن می‌توان به



شبکه‌سازی محدود بین کودکان مدارس ممتاز و عادی اشاره کرد.

به عنوان یک فعال صنفی، چه واکنشی از سوی معلمان نسبت به روند خصوصی‌سازی و تضعیف مدارس دولتی مشاهده کرده‌اید؟ آیا معلمان احساس می‌کنند در این روند به حاشیه رانده شده‌اند؟

معلمان به عنوان بازیگران اصلی نظام آموزشی، از پیامدهای خصوصی‌سازی و تضعیف مدارس دولتی آسیب می‌بینند. کاهش بودجه، فشار کاری بیشتر، کلاس‌های شلوغ و دستمزد نامتناسب باعث شده بسیاری از معلمان احساس حاشیه‌نشینی کنند و نقش حرفه‌ای و اجتماعی‌شان کاهش یابد.

خصوصی‌سازی آموزش، معلمان را به عاملان تثبیت نابرابری و سازوکار بازار تبدیل کرده است، در حالی که وظیفه دولت تضمین عدالت آموزشی و حمایت از نیروی انسانی است. احساس بی‌عدالتی در میان معلمان گاهی منجر به کاهش انگیزه، فرسودگی شغلی و مقاومت صنفی می‌شود.

شورای هماهنگی شکل‌های صنفی فرهنگیان با جمع‌آوری شواهد میدانی، انتشار گزارش‌ها، ارائه پیشنهادهای اصلاحی، نوشتن نامه، تهیه طومار و برگزاری تجمع‌ها، صدای معلمان را به

گوش تصمیم‌گیران می‌رساند. این فعالیت‌ها نه تنها از حقوق معلمان حمایت می‌کند، بلکه بخشی از مبارزه برای احیای عدالت آموزشی و جلوگیری از بازتولید نابرابری است.

اگر قرار باشد سیاستی برای بازگشت عدالت آموزشی در ایران طراحی شود، از دید شما چه گام‌هایی باید در اولویت قرار گیرد؟ آیا هنوز می‌توان امیدی به احیای مدارس دولتی با کیفیت داشت؟

بازگشت عدالت آموزشی نیازمند سیاستی جامع است که آموزش را از کالایی شدن خارج و به

ماهر باید صورت گیرد، نظارت دقیق و محدودسازی خصوصی‌سازی که شامل کنترل قانونی شهریه‌ها و هزینه‌های اضافی مدارس غیردولتی، استعدادهای درخشان و مذهبی می‌شود، تقویت نقش معلمان و تشکل‌های صنفی با فعال‌سازی شورای هماهنگی برای مشارکت جمعی و فشار صنفی و تضمین نقش معلمان در سیاست‌های آموزشی، پایبندی به قانون اساسی و تعهدات بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)، تضمین آموزش رایگان، همگانی و بدون تبعیض تا پایان متوسطه و در نهایت تضمین فرصت‌های برابر آموزشی و فرهنگی که می‌تواند با ارائه امکانات فوق‌برنامه، فناوری، آزمایشگاه‌ها و فعالیت‌های هنری و ورزشی برای همه دانش‌آموزان صورت پذیرد.

همچنین باید گفت احیای مدارس دولتی با کیفیت ممکن و مشروط به اراده سیاسی، صنفی و فشار اجتماعی و بازنگری بنیادی در سیاست‌های آموزشی است. بدون اصلاح ساختاری و بازپس‌گیری آموزش از مسیر بازار و ایدئولوژی، کاهش شکاف طبقاتی و احیای عدالت آموزشی محقق نخواهد شد. آموزش، حق عمومی و ابزار رهایی اجتماعی است و نباید به وسیله‌ای برای تثبیت قدرت اقتصادی و فرهنگی بدل شود.

حق برابر همگان تبدیل کند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد خصوصی‌سازی تولید نابرابری می‌کند. آموزش باید ابزاری برای توانمندسازی همه کودکان، به ویژه محرومان و طبقات پایین باشد و نه وسیله‌ای برای حفظ امتیازات اقتصادی و فرهنگی طبقه مرفه.

گام‌های اولویت‌دار برای رفع این نابرابری عبارتند از:

احیای مدارس دولتی با کیفیت و برابر که با اقداماتی چون افزایش بودجه، کاهش تراکم کلاس‌ها، تجهیز مدارس و جذب معلمان

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net